این رساله ایست در زکوة و خمس و در آنها دو مبحث است

بسم الله الرحمن الرحیم

مبحث اول در زکوة مال است و در آن چهار فصل است **فصل اول** وجوب
دادن زکوة بر هر بالغ و عاقل حر مالک نصاب که متمکن و قادر باشد بر تصرف در مال خویش
پس واجب نمیشود زکوة در مال طفل چه طلا و نقره و چه چهارپایان باشد بلکه مستحب هم نیست
لکن زکوة غله طفل سنت است و هرگاه تجارت کند ولی او در طلا و نقره طفل اگر تجارت برای
طفل است زکوة ندارد و اگر برای خودش است بطریق شرعی و صلاح طفل در آن باشد پس نفع
تجارت برای دست و زکوة نیز مستحب است علی الاشهر لکن اقوی عدم استحباب است در سایر مال
تجارت او و همچنین زکوة سنت است اگر تجارت کنند در مال طفل غنی باشد اگرچه ولی
نباشد لکن بطریق شرع باشد و اگر غنی نباشد یا بطریق شرعی و صلاح طفل در آن نباشد
اگرچه ولی باشد پس نفع تجارت طفل است و زکوة ندارد و در این صورت که تصرف در مال طفل نموده
شرعی شده اگر مال تلف شود ضامن است که مثل یا قیمت آن را بدهد اما اگر تجارت کند ولی یا وصی
او در مال طفل برای طفل بوجه شرعی و بعض مال یا همه اش تلف شود پس ضامن نیست و همچنین زکوة
واجب نیست در مال مجنون هر مال باشد مگر اینکه جنون او دوری باشد که گاهی افاقه شود پس هرگاه
افاقه او یکسال بشود زکوة واجب میشود و همچنین واجب نیست در مال بنده و کنیز اگر قائل باشیم بمالک

بودن اینها

بودن آنها مگر اینکه بعضی از اینها آزاد باشد پس واجب است در حصه آزادی بشرط ادای آن و هرگاه
صاحب مال یا وکیلش قادر بر تصرف در مال نباشد برای غایب بودن آن یا بودن آن مال دین در ذمه
دیگری پس زکوة واجب نمیشود اگرچه سالها بگذرد و بعد از تمکن از تصرف که شروع سال ضرور است
در وجوب زکوة یا سنت است در غایب بعد از تمکن اینکه زکوة یک سال از سالهای گذشته را بدهد
چنانکه واجب است زکوة همه سالهای گذشته اگر عمداً اعلان مال را نگیرد بخلاف دین اگر عمداً
تاخیر در گرفتن آن کند زکوة سالهای گذشته سنت است نه واجب و زکوة قرض بر قرض گیرنده است
نه دهنده مگر اینکه قرض دهنده زکوة را بدهد تبرعاً یا شرط کند در ضمن عقد قرض که بده پس در این صورت
بمحض شرط ساقط نمیشود از قرض گیرنده بلکه باداء آن **فصل دوم** در مورد زکوة است وجوباً
و استحباباً اینکه واجب است زکوة در شتر و گاو و گوسفند و در طلا و نقره مسکوک و جو
و گندم و خرما و مویز و مستحب است در سایر حبوبات از برنج و عدس و ماش و غیر آنها اگر بنصاب برسند
مگر خضروات از خیار و خربزه و هندوانه و غیر آنها که در یکروز ضایع شوند در آنها زکوة
مستحب نیست و سنت است در مال تجارت بشرایط مشهوره و قول اقوی استحباب ندارد در سایر حبوبات
غیر از غلات اربعه و روایات اینها در مقام تقیه وارد است و در مادیان بشرایط چهارگانه

که بمثابه اروی عرف نفقه باشند و در زمینی که بخرد آنرا ذمی از مسلم خالی از سکنی یا زراعت کرده باشد
یا بنائی و غرسی داشته باشد علی الاشهر لکن اظهر عدم تعلق خمس است باین زمین و در مال حلال مخلوط بحرام
آمیخته باشد و قدر حرام و صاحب آن معلوم نباشد پس خمس آنرا داد حلال میشود پس بعد از این اگر
صاحبش پیدا شود و راضی شد فبها والا احوط آنست که ضامن است مر او را اگر صاحب و قدر حرام را ابتدا معلوم است
که واجب است نقل آن بصاحبش و اگر صاحب معلوم است و قدر معلوم نیست واجب است که صاحب را راضی کند
بنحوی که یقین برائت حاصل شود و اگر قدر معلوم است خواه از خمس بیشتر باشد یا کمتر یا مساوی و صاحب معلوم نیست
بعضی گفته‌اند تصدق میکند و بعضی بر آنند خمس آنرا میدهد و این بعید قوت دارد و بعضی بر آنند که بعد از دادن
خمس باقی را اگر زیاده از خمس باشد تصدق میکند و خود مصرف میکند و این احوط است چنانکه هرگاه
ناقص از خمس باشد خمس دادن احوط است و ششم واجبست خمس در خزینه تا آنکه برسد بحدیکه زکوه در آن
ثابت است در طلا و نقره عیناً یا قیمتاً و غیر آن از اشرفی مانند معدن بنابر اقوی و نیز واجب است
در غواصی تا آنکه برسد بیک دینار و در این هر سه در نصاب و اشر ملاحظه آن بعد از اخراج خرج اینها است
مانند خرج شکستن معدن و آلات غوص و اجرت غواص و اجرت کندن زمین در خزینه خواه
طلب کشیده بیرون کردن خزینه و قصد اعراض از آن نماید یا نه و خواه بیرون شده از زمین یک نوع

باشد یا مختلف

باشد یا مختلف باشد و هرگاه جماعتی شریک باشند در آن باید حصه و نصیب هر یک علیحده بنصاب برسد
بعد از وضع خرجش فصل دوم در ارباح تجارت و زراعت و صناعت است باید اقل خرج
واجبی خود و عیال واجب النفقه یا مندوب النفقه و خرج سفر واجبی و مستحبی و مهر یا غیر اینها را
از سایر خرج اللایق بحال خود بیرون کند و خمس باقی را بدهد و هرگاه نزد او باشد مالی که خمس ندارد و مالی
که خمس دارد پس احوط آنست که این خرجها از مالی باشد که خمس ندارد اگرچه اقوی آنست که جایز است
که از هر دو با هم بیرون بیاورد و در غیر کنز و معدن و غوص شرط نیست نصاب و مقدار چنانکه سال
شرط نیست در آنها و غیر آنها حتی در ارباح پس جایز نیست اخراج خمس از آنها پیش از سال چنانکه
جایز است تاخیر آن تا سال برای احتمال تجدد مخارج در اثنای سال و خمس شش سهم است سه سهم
در زمان حال امام ع است سهم خود و سهم خدا و سهم رسول ص و سه سهم برای ایتام و مساکین و ابناء السبیل سادات است
از اولاد عبد المطلب از طرف پدر پس مستحق خمس نیست منتسب بمادر تنها بنابر اقوی و احوط و واجب نیست
بسط خمس بهمه اصناف اگرچه احوط است و جایز نیست نقل کردن خمس بغیر بلد مگر برای نبودن مستحق
در بلد در این صورت هرگاه تلف شود بسبب نقل بی تفریط ضامن نیست چنانکه ضامن است در حال بودن
مستحق هرگاه تلف شود مطلقا با تفریط و بی تفریط و شرط است فقیر بودن در یتیم نه ابن سبیل و شرط است

شرط است محتاج بودن او در بلد تسلیم بجوریکه رفع حاجت خود را بالقرض و معاوضه نتواند
بکند و معتبر است در غیر یتیم ایمان نه عدالت بی خلاف در اخیر و در اینجا چند مسئله است
اول آنکه
اول انفال مخصوص امام علیه السلام است و آن عبارت است از هر زمین خرابه که اهلش مرده باشند
و هر زمینی که بی لشکر یا معامله داده باشند آنرا کفار و بدون جنگ خواه خودشان انکار نشسته
یا بیرون رفته باشند و سر کوهها و میان وادیها و هر زمینی بیشه یا صاحب و نیز ارثها و اموال
و قطایع و زمینهای مخصوص پادشاه حربی که غصب نکرده باشد از مال غیر و غصبی را بعینه بصاحبش میگرداند
وارث کسی که او را وارث نیست اما معادن پس ائمه حق در آن حق دارند خواه معدن در ملک شخص باشد یا ملک طلق
و در آن واجب نیست مگر خمس چنانکه گذشت دوم مسئله تصرف در مال امام علیه السلام مگر باذن حقوقی که
و بتحقیق اذن داده اند به نکاح و وطی کنیزی که از دار حرب اسیر کنند و به قیمت کنیزی را برای خود
بگیرد و وطی و مقاربت اختیار کرده باشد و مهر زنان و مسکن و نیز اذن داده اند بمسکن خواه از اراضی
مختصه باشد با آنکه علیه السلام که آنها را در زمان غیبت بشیعه مباح کرده اند یا آنکه زمینی را از ارباح
برای مسکن بخرد و نیز اذن داده اند به تجارت یعنی آنکه از غنیمت اهل حرب چیزی را بخرد و یا معرفت شده
یا با مخالف و کافر معامله کند نقدی برسد هر دو جنس بگیرد و مانند این از آنها خمس نشده باشد یا بعض

الله

به سید نه بغیر او آنکس سید باشد و فقیر نیست پس واجب نیست در حصه آنها خمس مگر دیگه نمار رساینده آنها
و از جهت تو پس خمس رنج را به سید به تنهایی تسلیم جایز نیست بر مالک دادن سه سهم
به مستحقین از یتامی و مساکین و ابناء السبیل بی اذن حاکم شرع اگرچه با اذن دادن احوط است
اما سه سهم مال امام علیه السلام را بی اذن حاکم شرع دادن جایز نیست
بلکه باید باو داده شود و او صرف نماید والله اعلم

تمام شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم الی یوم الدین
و بعد این سوال و جوابی است که از جناب مستطاب مستغنی از القاب قدوة المحققین
و عمدة المدققین المولی المعظم و المخدوم المکرم مروج الشریعة و مبین الطریقة و الحقیقة العالم
العامل و العارف الکامل مستند الدوران و مجتهد الزمان سرکار صاحبی آخوند ملا باقر اسکوئی
سلمه الله و ابقاه و جمعی از مؤمنین سؤال شده و جواب فرموده اند سؤال سهو در عرض
و طول و عمق کلاه است در کربلا نه جواب کافیست و جواب در ابعاد ثلثه سؤال کرده اند بی